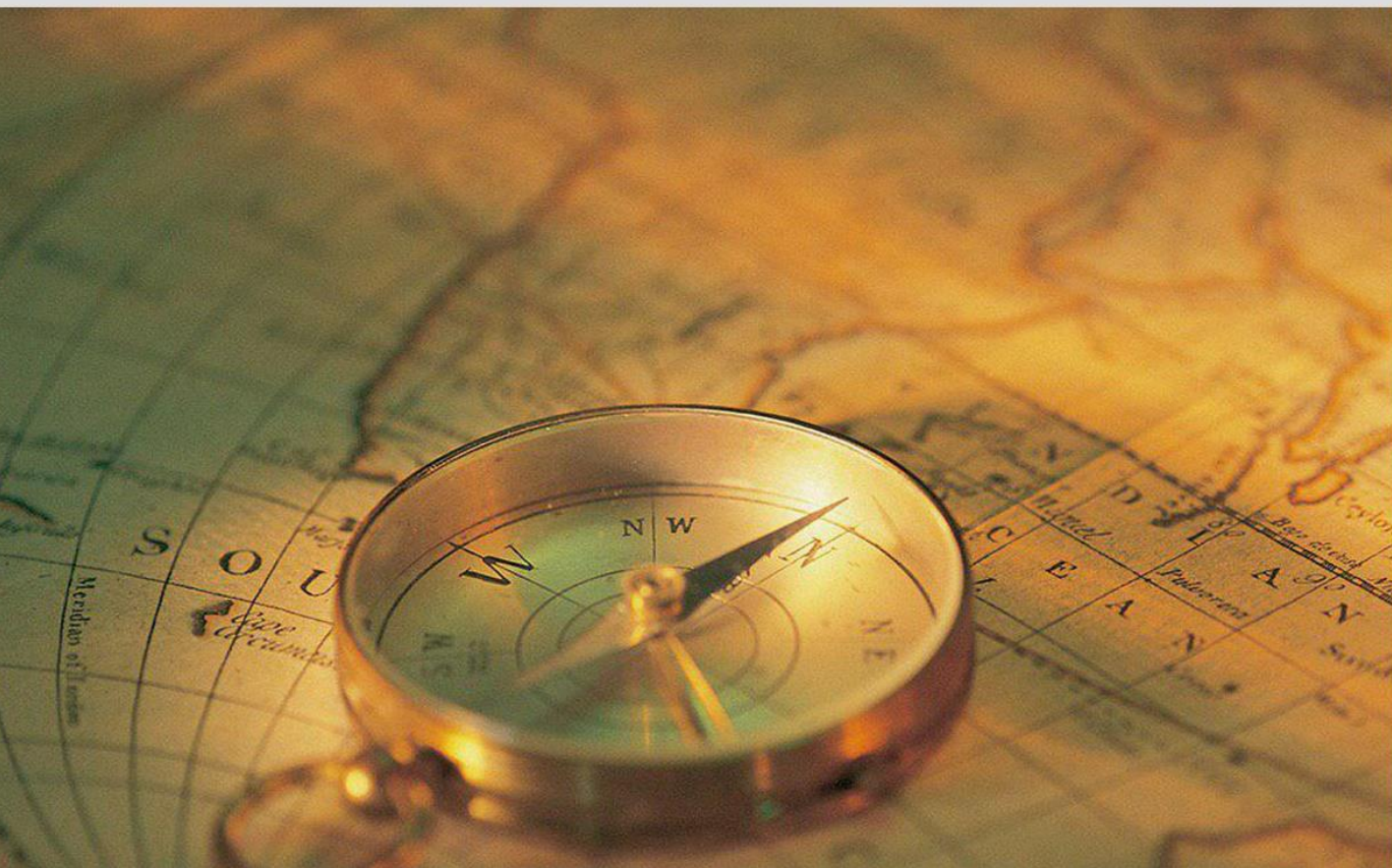




مرکز مطالعات اسلامی بینش
WWW.BINESH.CC

گفتمان اصلاحی و چالش‌های ریشه‌دار



نویسنده: سلطان العمیری

ترجمه: واحد ترجمه بینش

گفتمان اصلاحی و چالش‌های ریشه‌دار

کسی که به واقع معرفت‌شناسانه‌ی امروز ما می‌نگرد با اندک نگاهی درمی‌یابد که پروژه‌ی اسلامی بزرگی که آرزوی سایه افکندن بر تمام جهان را دارد در جوانب بسیاری از ضعف رنج می‌برد.

مساله به این برمی‌گردد که عصر کنونی ما، چالش‌هایی معرفت‌شناسانه، فکری و عملی را تحمیل کرده که تعداد آنها از حد گذشته‌اند و در اوج دشواری، ابهام و پیچیدگی قرار دارند.

اگر به دنبال بهترین راه برای برون‌رفت از این ضعف و رسیدن به پروژه‌ی اسلامی سازنده باشیم از بهترین راه‌ها توجه به تفکیک بنیان چالش‌ها و تحلیل ترکیبات آنهاست تا درک عمق آن چالش‌ها و رسیدن به چشم‌اندازی همه‌جانبه بدان برای ما فعالان اسلامی آسان گردد.

از مقتضیات این امر: ارائه‌ی تخصص‌های فکری و اصلاحی و تلاش برای پرداختن به هر یک از جوانب ضعف به‌واسطه‌ی گروهی از اندیشمندان متخصص در آن است. یعنی آن اشکالات را به علمی بسپاریم که ویژه‌ی آن است و به اندیشه‌ای که دربردارنده‌ی مسائلی می‌باشد و در آن اشکالات به ژرف‌نگری می‌پردازد و ریشه‌مبانی‌اش را شنا سایی کرده و مکانیسم‌هایی را برای حل آن تعیین می‌کند. این همان کاری است که علمای اسلام از زمان شکل‌گیری اندیشه‌ی اسلامی انجام داده‌اند چرا که هرگاه مسائل، متعدد و

متنوع گشته است برای هر نوعی از آن، علمی مختص بدان را مستقل ساخته و به آن پرداخته‌اند چنانکه علم تفسیر، علم فقه، علم اصول فقه، علم عقیده و موارد دیگر شکل گرفت.

همه‌ی اینها تاکیدى است بر مشروعیت تخصص‌های علمى، فکرى، عملى و دعوى به شرط آنکه وضوح و روشنى مرجعیت اسلامى را از دست ندهیم و در تعصب و تحقیر ناپسند در نیفتیم که منجر به کشمکش بین تخصص‌های مشترک و نزاع میان آنها در امر شکل‌گیری پروژه‌ی اسلامى بزرگ می‌گردد.

از پدیده‌های به‌جایی که در اندیشه‌ی اسلامى برجسته شده: ظهور گفتمان‌های متخصص در زمینه‌هایی است که پیشتر با نامى مستقل وجود نداشته است. چنانکه در میادین ما، گفتمان‌های مختص به نوازل فقهی با تمام اشکال آن، گفتمان‌های مختص به مسائل مقاصد و نیز گفتمان‌های مختص به قضایای فکری جدید آشکار گردیده است.

از حوزه‌هایی که تخصص در آن ظهور یافته: حوزه‌ی مربوط به امور نهضت، توسعه و تمدن و نیز متعلقات سیاسى و اجتماعى آنها است و شکی نیست که این حوزه از مهمترین حوزه‌هایی است که امت در آن به بنا، اصلاح و بنیان‌سازى شرعى و فکرى نیاز دارد و نیاز است که گروهى از مؤمنان برای تخصص در آن و پرداختن عمیق به انواع آن بسیج شوند.

مسلمانی که مشتاق تکامل در پروژه‌ی اسلامی بزرگ خود است بسیار خوشحال خواهد شد هنگامی که گروهی از مؤمنان - از اندیشمندان و طالبان علم - را مشاهده می‌کند که این حوزه را پوشش می‌دهند و تصمیم می‌گیرند به منظور پرداختن به موضوعات آن تخصص یابند و در این راه، سختی‌ها و عواقبش را به جان می‌خرند و تحمل می‌کنند چرا که آنها بدین گونه، سرزنش را از سر عموم امت بر می‌دارند (زیرا واجب کفائی را ادا کرده‌اند) و برای دستیابی به آن اندازه که بر تمام امت، واجب کفائی است تلاش می‌نمایند و به منظور بنای جنبه‌ای مهم از جوانب پروژه اسلامی بزرگ تلاش می‌کنند.

بر ما طالبان علم و اندیشمندانی که در جوانب دیگری از پروژه‌ی اسلامی تخصص یافته‌اند واجب است که با این تخصص و نیز با متخصصان آن از طریق ارزیابی، مناقشه و نقد بر این اساس تعامل نماییم که مانند هر تخصص مشروع دیگر، تجربه‌ای تخصصی و مشروع است.

برای ما شایسته نیست که با آن به عنوان یک تخصص نامشروع تعامل نماییم یا بر این اساس که فکری وارداتی است که به پروژه‌ی اسلامی نفوذ کرده است و یا اینکه نمایانگر یکی از جلوه‌های تاثیرپذیری از اندیشه‌ی غربی است و بدین گونه، عدم تعامل با آن را نتیجه بگیریم، چرا که اگر چنین کاری انجام دهیم در واقع منکر تکامل در پروژه‌ی اسلامی یاد شده گشته‌ایم.

کما اینکه بر متخصصان در حوزه‌ی نهضت، توسعه و تمدن لازم است به همین روش عمل کنند و به تبادل احترام و تایید طرفه‌های دیگر که در بنای

پروژه‌ی اسلامی عمل می‌کنند پردازند تا با هم پله‌های ترقی را طی کنیم و همراه همدیگر، تحقق بخش امید گردیم.

مطالب بالا، مقدمه‌ای منهجی و مهم در مورد چگونگی تعامل با چیزی است که پروژه‌ی اصلاح - با ظواهر متعدد آن - خوانده می‌شود که اگر معانی آنها را حالتی ملموس در واقع فکری خود قرار دهیم گفتمان امت ترقی خواهد یافت و به سمت پختگی و پابندی به ارزشهای منهجی صحیح حرکت خواهد کرد.

با توجه به اینکه گفتمان اصلاحی، تجربه‌ای تخصصی و مشروع قلمداد می‌شود بر ما واجب است که برای آن خیرخواهی نماییم، به ارزیابی آن مبادرت ورزیم و برای رفع اشکالاتش تلاش به خرج دهیم چرا که اینگونه در بنای پروژه‌ی اسلامی بزرگ خود با هم همکاری کرده‌ایم.

این خوانش انتقادی برای محقق ساختن همین هدف است که قصد آن ارائه‌ی مهمترین چالش‌های منهجی موجود در گفتمان اهتمام‌ورز به نهضت و تمدن می‌باشد و این چالش‌ها - در نگرش من - به پیدایش مناطقی خاکستری در عرصه‌ی اصلاح و نیز ابهام در برخی تکیه‌گاهها و مبانی و لغزش در بخشی از مسیر آن انجامیده است، با وجود اینکه عقول بزرگی این گفتمان را پذیرفته‌اند و کسی هم در مرام اسلامی آنها و هدف و دیانت‌شان تردید نمی‌کند در نتیجه، این سخن متوجه شخص آنان نیست بلکه متوجه تولید و بازخورد منهج آنهاست.

از روش‌های منهجی صحیح و پخته این نیست که ابتدا ارزیابی افکار را با ارزیابی گویندگان آن آغاز کنیم بلکه می‌بایست ابتدا به خود افکار پردازیم چرا که افکار، در معرض قبول و رد، صحت و سقم یا ستایش و نکوهش قرار دارند.

قبل از اینکه به این چالش‌ها پردازیم می‌باید یادآور شویم که منظور از بیان این چالش‌ها این است که آنها به شکلی ظاهری در کلیت گفتمان اصلاحی هست نه در تمام تولیدات و دستاوردهای آن.

چالش اول: ضعف جنبه‌ی شرعی: کسی که تولیدات گفتمان مختص به نهضت و تمدن و متعلقات آن را دنبال می‌کند ضعف جنبه‌ی شرعی در این گفتمان در برابر چشمانش هویدا می‌گردد و سستی و ضعف اساسیات شرعی که نمایانگر زیربنای پروژه‌ی اسلامی است را به عینه می‌بیند. معلوم است که پروژه‌های اسلامی عمیقی که هدف آنها نجات جوامع از هر مخالفت شرعی و نیز بنای دیدگاهی شرعی و پخته می‌باشد و خواستار این است که در جامعه‌ای اسلامی، ریشه‌دار گردد که حالت زندگی نسل اول اسلام بر آن حاکم است می‌بایست کاملاً از سرچشمه‌ی روح اسلامی سیراب گردد و این امر به صورتی آشکار در اصول و مبانی آن پدیدار شود.

در اینجا منظورم از جنبه شرعی این نیست که مقالات و تحقیقات فقط مملو از آیات و احادیث باشد چرا که این امر با وجود اهمیت آن، در اینجا منظور نیست بلکه منظور این است که تحقیقات و افکار ما از روح شرعی

سیراب باشند که آنها را تابع اساسیات، دلالت‌ها و مقتضیات آن در تمام جزئیاتش سازد و اینکه برای بررسی نصوص شریعت تلاش به خرج دهیم و دلالت‌ها، اصول و مبانی‌ای که در بردارند را شرح و بسط دهیم ه‌بویژه آن بخش که بیانگر مشروعیت «ایده‌ی تمدنی در اسلام» است و عناصر آن را معین می‌کند.

این ضعف و سستی سبب وقوع پیامدهای معرفتی، رفتاری و فکری شده که انتقاد و سؤالات زیادی را پیرامون میزان تاثیر مستندات و منابع شرعی در بنای برخی افکار این گفتمان برانگیخته است. همچنین سبب شده که برخی مسائل تاریخی مصادره به مطلوب شود همانند این سخن که: اندیشه‌ی اسلامی در عصر عباسی شکل گرفته است سپس بطور پیوسته از این شکل مختص به عصر عباسی، تقلید صورت گرفته است... حال آنکه اگر کسی کتابهای ابن حزم یا ابن تیمیه یا شاطبی یا دیگر محققان رحمهم الله را مطالعه کند در می‌یابد که این توصیف با واقع مطابقت ندارد چرا که آنها از تولیدات قرن دوم و سوم فراتر رفته‌اند و فقط به صرف تقلید آن پرداخته‌اند بلکه مستقیماً به نصوص شرع روی آورده و مستقیماً با آن تعامل نموده‌اند.

همین ضعف یکی از مهمترین - و نه همه‌ی - اسبابی است که تعدادی از اهتمام‌ورزان به گفتمان شرعی را واداشته که بگویند: مرجع گفتمان اصلاحی، منابع غربی است نه اسلامی - یا از آن تاثیر پذیرفته است - یا که

بگویند: گفتمان اصلاحی خود را بالاتر از نصوص شرعی می‌داند و برای آنها تعظیمی قائل نمی‌شود.

سبب بحث ما حول اثبات یا رد این انتقادات از گفتمان اصلاحی نمی‌باشد بلکه بر آشکار شدن ضعف شرعی در گفتمان اصلاحی متمرکز است.

چالش دوم: مبالغه و هراس‌انگیزی در افکار؛ هنگامی که خواننده برخی از تولیدات گفتمان اصلاحی را مطالعه می‌کند به شکلی ملموس، مبالغه در به تصویر کشیدن افکار خود و بزرگنمایی و تعظیم آن را تا حد زیادی درک می‌کند چنانکه برخی از این تولیدات به خواننده، چنین تصویری را القا می‌کند که هیچ راه نجاتی برایش نیست جز بوسیله‌ی اندیشه‌ی او و هیچ راهی برای رسیدن به فردای موعود نیست جز به واسطه‌ی روش او و بخاطر سیطره‌ی روح غلبه بر گفتمان اصلاحی است که مواضعی اتخاذ می‌کند که معتدل‌تر از هیچ یک از مخالفانش نیست و همین امر باعث شده برخی منتقدان، گفتمان اصلاحی را چنین توصیف کنند که در راستای دشمن‌سازی تلاش می‌کند لذا حکایت آنها - نزد منتقدان - حکایت گروهی است که یک کشتی ساخته‌اند و از دیگران می‌خواهند همراه آنها بر آن سوار شوند و هر کس که با سوار شدن بر کشتی مخالفت کند را با القاب و اقوال نکوهیده توصیف می‌کنند و عذرشان را نمی‌پذیرند. عذر آنها را نپذیرفته‌اند که آنان نیز کشتی دیگری

دارند یا اینکه تا کنون به کشتی اینها اعتماد نکرده اند یا که ملاحظات دیگری دارند.

همین امر برای ما موضع گیری بعضی از منادیان گفتمان اصلاحی را در برابر گفتمان سلفی تفسیر می کند چرا که در آن، تشنج و نکوهش مخالف کاملاً ملموس است که حتی به حدّ هجوم به طرف مقابل می رسد، چنانکه تقریباً هیچ مقاله یا تحقیقی نمی نویسد مگر اینکه از دور یا نزدیک به گفتمان سلفی تعرض نموده و آن را مورد هجوم قرار داده است.

تصور من این است که تعدادی از منادیان گفتمان اصلاحی تا حد زیادی به ایجاد جوی کینه توزانه در واقع فکری ما کمک کرده اند تا جایی که این تصوّر را به خواننده القا می کنند که معتقد گردد اولین گام او برای پروژه اش، مقابله با گفتمان سلفی است. البته یقین دارم که بسیاری از آنها چنین اعتقادی ندارند اما گفتمان آنان است که سبب ایجاد چنین باوری می شود.

مبالغه به شکل پیشین یک از اسبابی - نه همه آنها - به شمار می رود که باعث شده است برخی از منتقدان گفتمان اصلاحی بگویند: در مواردی با وحی به مخالفت برمی خیزد و در بعضی جوانبش تا حد انکار ابواب دیگر غلو می کند و به بعضی از کتاب ایمان می آورد و به بعضی دیگر کافر می شود یا اینکه بگویند: گفتمان اصلاحی از مختل بودن معیارهای اولویات رنج می برد و در مورد آن با نصوص شرعی مخالفت می کند که این امر بیانگر آن است که عقیده، مهمترین چیزی است که مسلمان باید بر آن محافظت نماید... یا

اینکه بگویند: گفتمان اصلاحی، تخصص‌های دیگر را به تمسخر می‌گیرد و هیچ اهمیتی برای آنها قائل نمی‌شود و آنها را اضافی قلمداد می‌کند، یا که بگویند: گفتمان اصلاحی از تک بُعدی بودن اصلاحی رنج می‌برد زیرا اصلاح را جز از طریق سیاستِ صرف، ممکن نمی‌داند. یا که بگویند: گفتمان اصلاحی، موازین را وارونه می‌نماید چنانکه وسایل را به غایات (اهداف و مقاصد) و غایات را نیز به وسایل تغییر می‌دهد همانطور که به جای آنکه تحکیم شریعت الله متعال را غایت بداند آزادی را به غایت، تغییر و تبدیل کرده است.

من در اینجا نمی‌خواهم که وجود این انتقادات به گفتمان اصلاحی را تایید یا رد کنم و بالاترین چیزی که خواستار آن هستم لمس برخی اسبابی است که سبب شده منتقدان گفتمان اصلاحی چنین تصوراتی از آن داشته باشند.

همچنین این مبالغه، یکی از اسباب ظهور زبان طعن و کنایه و اتهام‌زنی متقابل بین طرفین - گفتمان اصلاحی و برخی از منتقدان آن - به‌شمار می‌رود و تمام اینها عوارض بیماری‌ای هستند که نویدبخش آینده‌ای درخشان نیست.

چالش سوم: آغاز نمودن از انتقاد: کسی که تولیدات گفتمان اصلاحی را می‌خواند این تصور در او شکل می‌گیرد که جنبه‌ی انتقادی و مشغول شدن به اشتباهات مخالفان، شروع کردن به تحریک مخالفان و مقابله با آنها، کاوش

اشتباهات دیگران و بزرگنمایی آن، بر بعضی افراد این گفتمان غالب شده و بدون تردید این امر، مخالف با منهجیت و روشمندی صحیح است چرا که پروژه‌های اسلامی سازنده پیش از هر چیز، نیازمند بنای پایه‌های شرعی و فکری و استوارسازی آنها است و من تصور می‌کنم که این امر در گفتمان اصلاحی روی نداده است بلکه در موارد بسیاری به انتقاد گزنده از گفتمان متهم به عقیده یا فقه یا دیگر عناصر پروژه‌ی بزرگ اسلامی زبان می‌گشاید، و همین امر نیز آنها را دچار تناقض منهجی نموده است بدین گونه که گفتمان اصلاحی - همانطور که خود را چنین می‌نامد - منادی مسائل همزیستی و نهضت می‌شود ولی آنچه ما را شوکه می‌کند این است که همزیستی و دگرپذیری آنها در تعامل با سخنان و مواضع متخصصان علوم شرعی پنهان می‌گردد.

چالش چهارم: از این شاخه به آن شاخه پریدن همراه با اعتراض؛ و این اشکال در واقع نتیجه‌ی ضروری اشکال پیشین است زیرا هر کس که طرح و برنامه‌های گفتمان اصلاحی را دنبال کند درمی‌یابد که درهای بزرگی را به صدا درآورده و به آنها وارد شده است و خواستار پوشش خلأهای وسیعی گشته است اما چیزی که ما را در شوک فرو می‌برد این است که پروژه‌های متکاملی را در نگرش‌ها، مکانیسم‌ها، ابزارهای اجرایی و جزئیات آنها ارائه نکرده است که با حجم سر و صدایی که به پا کرده سازگاری داشته باشد و نیز

در حد و اندازه‌ی نکوهش و مخالفتی باشد که مخالفانش متوجه آن ساخته‌اند.

ما شاهد تحقیقات و بررسی‌های نهضت‌محور، تمدنی و سیاسی‌ای نبوده‌ایم که به پروژه‌ی اسلامی‌ای که بدان فرا می‌خوانند اصالت ببخشند و نیز شاهد اقداماتی عملی در واقع نبوده‌ایم که متناسب با حجم جنجالی باشد که به راه انداخته‌اند.

همین گفتمان اصلاحی، بسیار بر گفتمان مختص به امور فقهی و عقیدتی، این ایراد را می‌گیرد که تحقیق و بررسی‌هایی ارائه نکرده که نیازمندی‌های ما را شامل شود و اگر در واقع گفتمان اصلاحی نظر بیافکنیم مشاهده می‌کنیم که از همان چیزی رنج می‌برد که دیگران را بخاطرش به باد انتقاد می‌گیرد.

اگر به مهمترین مسائل مربوط به تمدن و نهضت که گفتمان اصلاحی در آن اعلام تخصص کرده نظر بیافکنیم؛ مسائلی که در آن به بررسی‌های وسیعی نیاز داریم که همگام با بررسی‌ها و تحقیقات پیشین در جهان اسلام سعی دارد نیاز شدید به بنای پروژه‌ی اسلامی ما را پوشش دهد از جمله: مفهوم تمدن در اسلام و مبانی آن، پایه‌ها و اصولی که اندیشه‌ی تمدنی در اسلام بر آن استوار می‌باشد، عناصر اندیشه‌ی تمدنی در اسلام و حد و مرزهای آن، طبیعت اندیشه‌ی تمدنی و میزان ارتباط آن با ویژگی‌های ادیان، پژوهش‌های تاریخی از تمدن و تحولات آن در اسلام و شکل‌گیری‌های آن در

طول تاریخ، مفاهیم تمدنی دیگر و میزان سازگاری آنها با مبانی اسلام و دیگر مسائل تمدن و نهضت که نمی‌توانیم جز به واسطه‌ی پرداختن و با بررسی و تعمیق آن، دیدگاهی پخته از پروژهِ تمدنی و نهضت‌محور خویش را شکل دهیم، اگر به تمامی اینها نظر اندازیم نمی‌بینیم که گفتمان اصلاحی چیزی به اندازه کافی یا نزدیک به آن ارائه کرده باشد.

همچنین اگر به اشکالات معرفت‌شناسانه، شرعی و واقعی مربوط به جانب سیاسی نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که با جانب تمدنی تفاوتی ندارد.

ما در اینجا نمی‌خواهیم بگوییم که آنها هیچ چیزی ارائه نداده‌اند، که اگر این را بگوییم در ظلمی واقع می‌شویم که الله متعال آن را بر بندگان حرام نموده اما منظور این است که چیزی که ارائه کرده‌اند نزدیک به میزان جار و جنجال و اعتراض و مخالفتی نیست که در میدان فکری ما به پا کرده‌اند چه رسد به اینکه با آن برابر با شد، و آنچه ارائه نموده‌اند سرزنش و نکوهشی را از سر آنها بر نمی‌دارد که همین را متوجه دیگران می‌کنند.

و چون این گونه است بر ما واجب است جوانب خلل و عیبی که تمام طیف‌های اسلامی در آن مشترک هستند را بفهمیم و همدیگر را با این ادعا که ما سالم از نقص هستیم آماج هجوم خود قرار ندهیم و این جنجال اعتراضی که از گفتمان اصلاحی نسبت به گفتمان سلفی می‌بینیم هیچ توجیهی ندارد که گویا گفتمان سلفی سبب وقوع این نقص شده است یا گویی که گفتمان سلفی با هر گونه تو سعه و پیشرفت‌ی دشمنی می‌کند! این

البته بدان معنا نیست که ما تمام منادیان گفتمان سلفی را مبرا از اشتباه بدانیم، ولی وجود اشتباه از سوی برخی از آنها نیز هجوم ناجوانمردانه به تمام گفتمان را توجیه نمی‌کند.

تمامی اینها بر ما واجب می‌کند که هر طرفی به نوبه‌ی خود، برای پوشش آنچه در آن تخصص یافته با بهترین شیوه و روشن‌ترین روش تلاش کند تا روح اسلامی که همه در تلاش برای دستیابی بدان هستند را احیا کنیم.

چالش پنجم: خود را فراتر از نقد دانستن؛ چنانکه خواننده به روشنی، فرانقد دانستن خود را در برخی از پیروان گفتمان اصلاحی نسبت به انتقاد و سؤالاتی که متوجه آنها می‌شود مشاهده می‌کند... چندین مقاله در نقد منظومه‌ی اصلاح نوشته شده است، چندین کتاب در بیان اشتباهات علمی موجود در نظریات آن به رشته تحریر درآمده است، و چندین کتاب در بیان موضع مخالفان نسبت به خط مشی گفتمان اصلاحی نگاشته شده است اما با این وجود، ما نوشته‌های علمی استواری را مشاهده نکرده‌ایم که حقیقت اصول و مبانی آنها را برای مردم بیان دارد و به دفع انتقادهایی بپردازد که متوجه آنها گردیده است به جز ردیه‌های پراکنده‌ای که به ندرت می‌بینیم... من تصور می‌کنم که این حالت به اندیشه‌ی آنها خدمتی نمی‌کند و بلکه بر ابهام و ناروشنی آن می‌افزاید.

ما می‌دانیم که منادیان گفتمان اصلاحی یکسان نیستند چرا که گفتمان اصلاحی دارای تنوع بسیار و تناقض‌های گسترده‌ای است و این تنوع بر

صنف پخته لازم می کند که سعی نماید تمام کسانی که بر گفتمان آنها انتقاد و ملاحظاتی دارند را جمع نماید و موضع خود را پیرامون آن انتقادات و ملاحظات به روشنی بیان دارد، چه درباره تاریخ اسلامی یا در مورد مخالفان خود و یا پیرامون برخی آراء و افکار.

اینها - در تصور من - برجسته ترین اشکالات منهجی و روشمندی است که گفتمان اصلاحی از آن رنج می برد و به روشنی در آن قابل مشاهده است و باقی ماندن این اشکالات در درون آن، نه به پروژه ی اصلاحی ای که خواستار دستیابی بدان هستیم خدمت می کند و نه به کلیت پروژه ی اسلامی خدمت می نماید چرا که ضربات زیانباری بر پیکر اندیشه ی ما وارد می آورد.

سلطان العمیری

ترجمه: واحد ترجمه ی بینش